یادداشت دانشجویی

علاج واقعه بعد از وقوع!

محمد زندی*

«اول ایمنی، بعد کار»؛ عبارتی که احتمالاً در هنگام عبور از محل عملیات عمرانی دیده‌اید چراکه قاعده عقلی حُکم می‌کند، ابتدا امنیت کارگران تأمین شود و سپس ساخت‌وساز صورت گیرد، چون در صورت ناایمن بودن محیط، هیچ کاری از پیش نخواهد رفت.

مثال فوق، نمونه‌ای عینی از اصل «پیشگیری بهتر از درمان» بود تا اهمیت پیش‌بینی مخاطرات قبل از بروز، درک گردد و برای جلوگیری از آن برنامه‌ریزی و تدبیر شود. حال اگر بخواهیم این مثال را به حیطه حکمرانی تعمیم دهیم، ناگفته پیداست که وظیفه حاکمان، تنها در تمشیت امور جاری حکومت خلاصه نمی‌شود و ابعادی وسیع‌تر از جمله «آینده‌پژوهی» [**Future Study**] را نیز در برمی‌گیرد.

آینده‌پژوهی نه به مثابه پیش‌گویی و غیب‌بینی، بلکه همچون واکسن یا آنتی‌ویروس، به عنوان یک استراتژی پیش‌بینی شده در مقابله با ویروس‌ها است؛ که اگرچه اکنون در سیستم وجود ندارند و شاید در آتیه نیز هیچ‌گاه خطری را متوجه سامانه نکنند، اما هزینه‌های سرسام‌آور آفند ویروسی احتمالی، آنقدر گزاف خواهد بود که تمهید پدآفندهای آنتی‌ویروس را توجیه کند.

تجربه چهل ساله و پُرفراز و فرود حیات جمهوری اسلامی، گویای این واقعیت است که در عین ملحوظ داشتن نقاط قوت در بسیاری از پارامترهای استراتژیک، اما ضعف در آینده‌پژوهی و کنشگری فعال، ابتکار عمل را از ما سلب نموده و نقشی منفعل و مدافعانه را نصیب‌مان کرده است!

برای درک بهتر موضوع، بازخوانی مصادیق ذیل که تنها معدودی از ضعف‌ها پیرامون واکنش منفعلانه و عدم کنشگری فعال را گوشزد می‌کنند، خالی از لطف نخواهد بود:

۱- فتنه ۱۳۸۸ درمی‌گیرد! اگرچه نقش سرویس‌های خرابکار خارجی و مزدوران داخلی‌شان در آتش بیاریِ معرکه، انکارناپذیر است اما کیست که کتمان کند یکی از دلایل دامن زدن به دوقطبی انتخاباتی، مناظرات پخش شده از صداوسیما بود! مناظراتی که اگرچه کمبودش احساس می‌شد اما کم‌کاری آینده‌نگرانه صداوسیما –یا به تعبیر امام راحل(ره) «دانشگاه عمومی»- طی سالیان گذشته در تهیه و تولید برنامه‌های گفت‌وگومحور و آزاداندیشانه به منظور افزایش «تاب‌آوری» اجتماعی و جااندازی فرهنگ «تحمل عقیده مخالف» در میان مردم، چنان جو عمومی را ملتهب و موّاج نمود که موج‌سواری بیگانگان روی آن را به سادگی امکانپذیر کرد! پس از رخداد نامیمون ۸۸، اگرچه رسانه ملی به این ضعف واقف شد و تا به امروز سعی نمود با قطار کردن لیست بلندبالایی از برنامه‌های مناظره‌ای/چالشی همچون «دیروز؛ امروز؛ فردا»، «پایش»، «ثریا»، «پارک ملت»، «متن-حاشیه»، «زاویه»، «مناظره»، «بدون توقف»، «منطقه آزاد»، «پیش‌رو»، «جهان‌آرا»، «این.ج.ا» و...، به نوعی جبران مافات کرده باشد، اما چه فایده که دیگر خیلی دیر شده بود!

۲- حقوق‌های نجومی در خرداد ۱۳۹۵ افشا می‌شوند! دومینوی افشاگری‌ها اگرچه از فیش حقوقی مدیران «بیمه مرکزی» آغاز شد اما دامنه آن به رئیس «صندوق توسعه ملی» و مدیرعامل «بانک رفاه» و... نیز تسری یافت. اطلاع از تبعیض و شکاف ۲۰ تا ۵۰ برابری میان حقوق‌بگیران حداقلی با مدیران فرادستی، خشم عمومی را به اوج می‌رساند. دولت در ابتدا مُنکر قضیه می‌شود و حتی در یک دهان‌کجی آشکار نسبت به افکار عمومی، یکی از این نجومی‌بگیران را «ذخیره نظام»(!) معرفی می‌کند، اما پس از افزایش فشارها، نهایتاً مجبور می‌شود تا لایحه‌ای فرمالیته و بسیار دیرهنگام را پیرامون یکپارچگی در نظام پرداخت‌ها، راهی مجلس کند. اگرچه انتظار اقدام پیشدستانه درباره حقوق‌های نجومی از دولتِ خالقِ خسارتِ محضی چون برجام، بسیار بعید و نابه‌جا بود اما از نهادی نظارتی مانند «سازمان بازرسی کل کشور» توقع می‌رفت تا بی‌هیچ ملاحظه و تعارفی، نقش پیشگیرانه خود در چنین موضوعاتی را به احسن وجه، ایفا نماید؛ مع‌الأسف اما رئیس‌سازمان مذکور، طی عذری ناموجه اظهار داشت: «درباره مدیر بانک رفاه که فیش حقوقی وی نیز جنجالی شد، اگرچه گزارش تخلف کلان وی در زمان بانک ملی را داشتیم ولی با لابی‌گری حسین فریدون، نامبرده در رأس بانک رفاه قرار گرفت.»!

۳- اعتراضات دی ۱۳۹۶ به وقوع می‌پیوندد! در این مورد نیز اگرچه وجود دست‌های بیگانه در انحراف مطالبات به‌حق مردمی به سمت مقاصد شوم سیاسی، به چشم می‌آید اما همگان واقفند که به تعبیر رهبر انقلاب، کدامین زخم کهنه موجب تجمع این حجم از مگس‌های مزاحم شده است! جراحت موسسات مجوزدار مالی و اعتباری همانند «کاسپین»، «ایرانیان»، «افضل توس»، «آرمان وحدت» و «ثامن‌الحجج» که از اوایل دهه ۹۰ آغاز شد و سرانجام در نیمه همین دهه سَر باز کرد، خود نشان از بی‌توجهی و نبود آینده‌نگری در میان مدیران و دست‌اندرکاران اقتصادی کشور داشت. در این میان اگرچه ۱۱/۵ هزار میلیارد تومان از ذخایر دولت یا به عبارت بهتر ۱۴۳ هزار تومان از جیب هر شهروند ایرانی برای تأدیه بدهی این موسسات متخلف پرداخت گردید اما چه سود که دیگر اعتماد عمومی نسبت به نظام پولی و بانکی کشور، خدشه‌دار شده و اعتراضات خیابانی مترتب از آن، دشمنان خارجی را به جواب‌گیری از فشارهای مضاعف اقتصادی، متقاعد کرده بود!

۴- تلگرام به معضلی برای امنیت ملی کشور تبدیل می‌شود! در این بین، همکاری کاملاً یک‌طرفه وزارت ارتباطات با تلگرام و انتقال سرورهای آن به داخل کشور، این پیام‌رسان بیگانه را به یکه‌تاز میدان سایبری کشور تبدیل می‌کند؛ به‌حدی که بنابر اذعان یکی از اعضای شورای‌عالی فضای مجازی، تلگرام به تنهایی تا اواسط سال ۱۳۹۶، بیش از ۶۰ درصد پهنای باند اینترنت مصرفی کشور را به خود اختصاص می‌دهد. خوش‌بینی محض به تلگرام، زمانی به بدبینی تبدیل شد که موسسِ یهودی‌الاصل آن یعنی «پاول دورف» برخلاف تعهداتش، از افشایِ اطلاعات رمزنگاری‌شده‌یِ مکاتبات تلگرامیِ تروریست‌هایی که در حمله به مجلس در خرداد ۱۳۹۶ شرکت داشتند، استنکاف نمود! این اقدام خودسرانه مدیر تلگرام اما مجدداً در جریان اعتراضات دی ۱۳۹۶، تکرار گردید و نامبرده از مسدود نمودن بسیاری از کانال‌های معاند که مستقیماً مردم را به قیام مسلحانه تشویق کرده و حتی از انتشار آموزش گام به گام ساخت «کوکتل مولوتف» در گروه‌هایشان نیز ابایی نداشتند، خودداری کرد! پس از آن، علیرغم فیلتر کردن تلگرام اما روشن بود که پیام‌رسان‌های داخلی جایگزین، نخواهند توانست ظرف مدتی کوتاه، جای خود را در میان ایرانیان باز کنند؛ چراکه باید از مدت‌ها پیش از خطرآفرینی تلگرام، درباره لزوم استفاده از تکنولوژی مشابه داخلی فرهنگ‌سازی می‌شد و زیرساخت‌های نرم‌افزاری مورد نیاز آن، تمهید می‌گردید!

۵- بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به نقطه فاجعه‌آمیزی می‌رسد! توسعه صرفاً کمّی، بی‌حساب‌وکتاب و غیرهدفمند آموزش عالی طی سه دهه گذشته، و تأسیس انواع و اقسام مراکز دانشگاهی از «پیام نور» و «علمی-کاربردی» گرفته تا «پردیس‌های خودگردان» و «غیرانتفاعی»، سیل خروشان فارغ‌التحصیلان را روانه بازار کار می‌کند. اگرچه وجود این حجم از افراد با تحصیلات دانشگاهی برای هر کشوری، نعمت محسوب می‌شود اما بی‌توجهی برنامه‌ریزان، در قبال «آمایش آموزش عالی»، از این فرصتِ بی‌نظیر، تهدیدی بی‌بدیل می‌سازد! از سوی دیگر، همزمان با ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار، دعوت بکار مجدد از بازنشستگان و عدم خروج ایشان از مشاغل، مزیدی بر علت بیکاری جوانان شده و فشاری دوچندان را متوجه سیستم‌اشتغالزایی کشور می‌کند. با این همه، پس از تحمیل هزینه‌های گزاف مادی و معنوی به کشور و بعد از مدت‌ها انتظار و صرفاً با فشار افکار عمومی، سرانجام شورای‌عالی انقلاب فرهنگی در بهمن ۱۳۹۳ به فکر تدوین «سند آمایش آموزش عالی» می‌اُفتد، و به تازگی مجلس «قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان» را از تصویب می‌گذراند!

همان‌گونه که از نظر گذشت، غفلت از مخاطرات آتی و عدم آینده‌نگری به منظور برخورد صحیح با آن‌ها، می‌تواند خسارات و لطمات جبران‌ناپذیری را در پی داشته باشد. با این وجود، سؤالی که در این باره به ذهن متبادر می‌شود آن است که چرا دیوان‌سالاری کشور تا بدین اندازه، در انجام وظایف پیشگیرانه فَشَل بوده یا در قبال پذیرش مسئولیت آینده‌نگری، خود را به تغافل زده است؟! براستی فلسفه وجودی و خروجیِ دندانگیر این تعداد غیرقابل شمارش از مراکز به اصطلاح مشورتی و راهبردی، چه بوده است که همواره به فکر نوشداروهای پس از دفن سهراب بوده‌اند؟! جالب آنکه، اگر برنامه یا طرحی از جانب این قبیل نهادهای صرفاً بودجه‌خوار بیرون بیاید، یا فقط برای خالی نبودن جداول بیلان کاری است، یا آنقدر منقضی و کُلی‌نگر است که اصلاً قابلیت اجرا ندارد!

اینجاست که باید صرفاً افسوس خورد و تنها به ذکر این ابیات مشهور از استاد شهریار، کفایت نمود:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی
سنگدل این زودتر می‌خواستی حالا چرا

---

*دانش‌آموخته کارشناس ارشد و فعال دانشجویی

قاب دانشگاه

* تصاویری از بدرقه کاروان‌های دانشجویی شهر تهران
عازم شرکت در راهپیمایی عظیم اربعین
صفر المظفر ۱۴۴۰

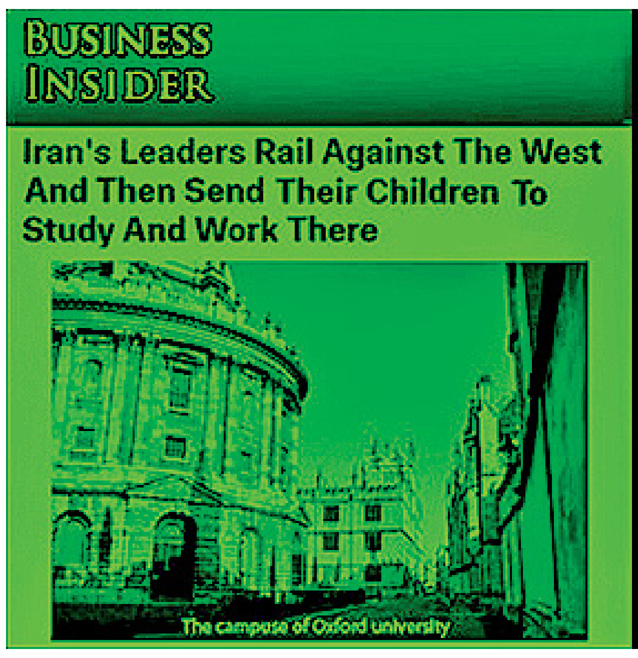

Iran's Leaders Rail Against The West And Then Send Their Children To Study And Work There

The campuse of Oxford university

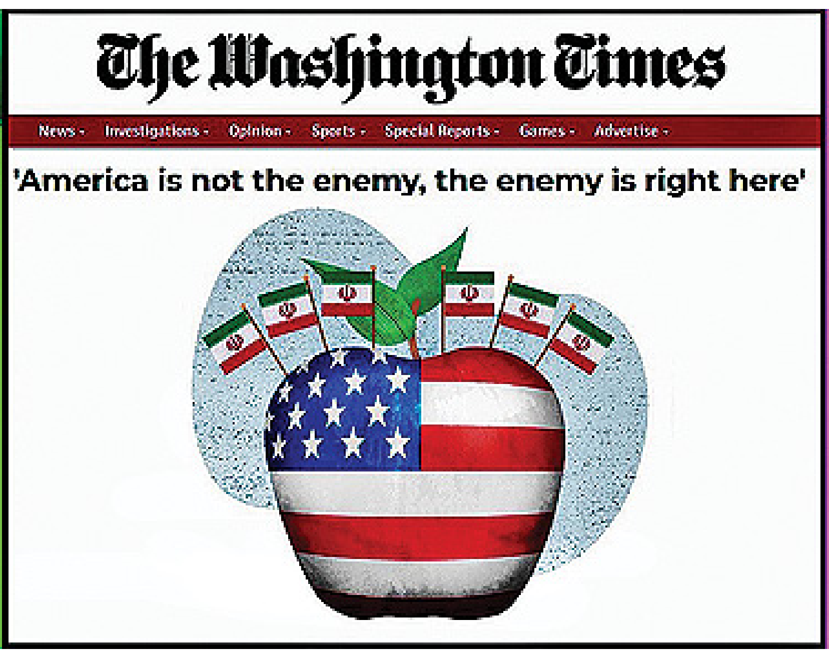
The Washington Times
News - Investigations - Opinion - Sports - Special Reports - Games - Advertise -

'America is not the enemy, the enemy is right here'

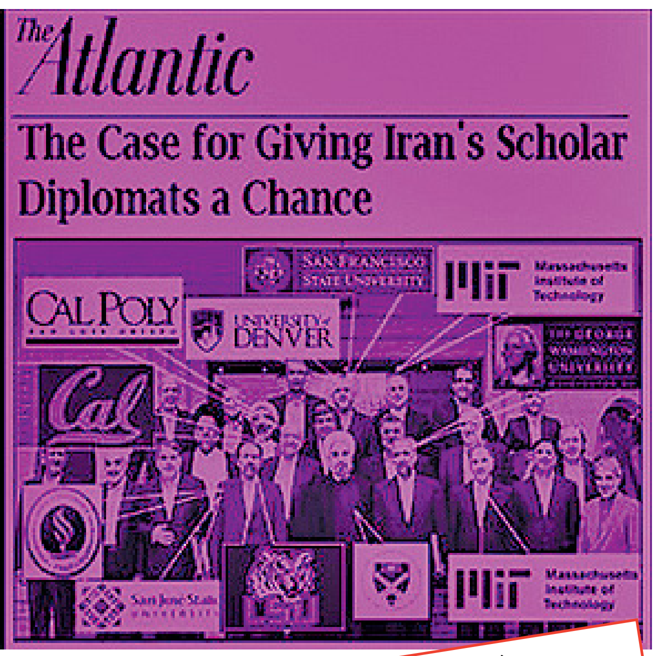
The Atlantic
SAN FRANCISCO STATE UNIVERSITY
MIT Massachusetts Institute of Technology
CAL POLY
UNIVERSITY of DENVER
Cal
San José State UNIVERSITY

The Case for Giving Iran's Scholar Diplomats a Chance

درخواست «واشنگتن تایمز» از مسئولان ایرانی:

فرزندان مسئولین را به خاک «دشمن» نفرستید!

*** روزنامه آمریکایی در مقاله‌ای با عنوان «آمریکا دشمن نیست؛ دشمن اینجاست!» نوشت: دولتمردان ایرانی هنوز شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند اما سؤال اینجاست که چرا همین مسئولان، فرزندان خود را برای تحصیل به دانشگاه‌های باختر می‌فرستند و از آلوده شدن آنها به تفکرات و هنجارهای غربی نمی‌هراسند؟!**

«سرویس علمی-آموزشی»

بسیار از زبان دولتمردان و نمایندگان مجلس شنیده و می‌شنویم که «کشورهای غربی، به سرکردگی آمریکا، اصلی‌ترین دشمنان ایران و انقلاب محسوب می‌شوند.» در این بین اگرچه هیچ شکی در واقعیت دشمنی آشکار غربی‌ها علیه کشورمان نبوده و نیست، با این وجود اما سوال بی‌جواب این است که براستی چرا باید مسئولان ایرانی و فرزندانشان، به بهانه‌هایی همچون تحصیل و دور زدن تحریم و...، عازم سرزمین‌های متخاصم شوند؟!

این سوال اما سوژه ای برای نویسنده روزنامه آمریکایی «واشنگتن تایمز- **Washington Times**» شد تا به بهانه آن، گزارشی مفصل از فرزندان مسئولین ایرانی که در خارج از ایران، یا به عبارت دقیق‌تر در ایالات متحده آمریکا، به تحصیل و بیزنس مشغولند، تهیه کند!

براین اساس **Tzvi Kahn** در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا دشمن نیست؛ دشمن اینجاست!» نوشت: ««فاطمه.الف.ل» دختر یکی از مقامات بلندپایه ایرانی، در اوهایو اولین سال دوره رزیدنسی پزشکی خود را در امنیت کامل می‌گذراند. او در دانشگاه پزشکی کلولند که یکی از بهترین دانشکده‌های پزشکی جهان بر اساس رنکینگ دانشگاهی است، تحصیل می‌کند.»!

در ادامه این گزارش آمده است: ««عیسی.هـ» دانشجوی دکترای دانشکده روانشناسی حرفه‌ای شیکاگو، شعبه لس آنجلس است. مادر او از اعضای گروهی بود که در ابتدای انقلاب سفارت [لانه جاسوسی] آمریکا در تهران را اشغال و پرسنل آن را گروگان گرفتند.»

همچنین در بخش دیگری از گزارش واشنگتن‌تایمز می‌خوانیم: ««احسان.ن.ح» استادیار دانشکده پزشکی دانشگاه جرج واشنگتن است و خواهر او «نیلوفر.ن.ح» دستیار بالینی استاد در دانشگاه **UCLA**؛ پدر آنها نماینده پارلمان ایران و عموی آنها از مسئولان بلندپایه در دولت ایران است. بعلاوه «علی.ف» مهندس ارشد در یک کمپانی آموزشی در نیویورک است که پدر او وابستگی نسبی با بلندپایه‌ترین مقام دولتی ایران دارد.»!

لازم به یادآوری است، همزمان با روی کار آمدن دولت اعتدال در بهار ۱۳۹۲، تارنمای آمریکایی «بیزنس اینسایدر - **Business Insider**» طی مقاله‌ای مفصل با اشاره به مصادیقی از تحصیل فرزندان یکی از مسئولان دولتی در کشورهای غربی نوشته بود: «دولتمردان و مسئولان ایرانی هنوز شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند و کماکان پادشاهی انگلستان را عامل پشت پرده هر توطئه‌ای می‌پندارند اما سوال اینجاست که چرا همین مسئولان ایرانی، فرزندان خود را برای تحصیل به دانشگاه‌های غربی می‌فرستند و از آلوده شدن آنها به تفکرات و هنجارهای غربی، نمی‌هراسند؟!»

در ادامه این گزارش آمده است: ««مریم.ف» (دختر برادر یکی از مقامات رده بالای دولتی) دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه کلمبیای آمریکا بوده و پس از آن با دریافت بورس تحصیلی موسوم به «لُرد دارندورف - **Lord Dahrendorf**» توانست در کالج مشهور «مدرسه اقتصاد لندن - **London School of Economics**» مشغول به تحصیل شود. این بورس، در قالب بورسیه‌هایی که «دویچه بانک آلمان - **Deutsche Bank**» به دانشجویان فقیر کشورهای نوظهور اعطا می‌کند، به وی داده شده است. جالب آنکه هدف از اعطای این بورس تحصیلی، کمک به دانشجویان نیازمند کشورهای در حال توسعه است و بر همین اساس، اعطای آن به نامبرده که ظاهراً از وضعیت مالی مناسبی هم برخوردار است، تعجب‌برانگیز به نظر می‌رسد. لازم است بدانیم وی هم اکنون در شعبه لندن دویچه بانک نیز مشغول به کار شده است. ضمن اینکه شوهر وی که پسر یکی از دیپلمات‌های ایرانی حاضر در اروپا نیز هست، هم اینک در مقطع دکترا دانشگاه آکسفورد مشغول به تحصیل می‌باشد.»!

نویسنده «بیزنس اینسایدر» در پایان با نام بردن از چند تن از فرزندان و وابستگان مسئولان ایرانی، ضمن تشریح سوابق تحصیلاتی نامبردگان در آمریکا و اروپا، تصریح می‌کند: «سوالی که باید از مسئولین ایرانی پرسید این است که مگر آنها فرزندانشان را دوست ندارند که ایشان را به دامان غرب فاسد می‌فرستند؟! و اما سوالی دیگر که باید آن را از مقامات اروپایی و آمریکایی پرسید این است که به چه دلیل مردم عادی ایران برای سفر به غرب و تحصیل در آنجا با محدودیت‌های فراوانی از جانب کشورهای غربی مواجه می‌شوند ولی چرا فرزند دولتمردان ایرانی با این محدودیت‌ها مواجه نیستند؟!»

علاوه بر این اوایل سال ۲۰۱۳ میلادی، وب‌سایت خبری-تحلیلی آتلانتیک (**Atlantic**) در یادداشتی به قلم **Moises Naim**، با اشاره به سطح تحصیلات و محل اخذ مدرک دانشگاهی اعضای کابینه دولت یازدهم در قیاس با همتایان ایشان در سایر کشورها می‌نویسد: «تعداد افرادی که در کابینه رئیس دولت ایران، مدرک دکترای خود را از آمریکا گرفته‌اند، حتی بیش‌تر از کابینه باراک اوباما است.[!] در واقع، تعداد اعضای کابینه دولت یازدهم ایران که دارای دکترا از دانشگاه‌های آمریکا هستند به تنهایی از مجموع افراد دکترا گرفته از آمریکا در کابینه کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه و اسپانیا بیشتر است.»!

این همه در حالی‌است که بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) در بخش‌هایی از وصیت‌نامه عبادی- سیاسی خویش خطاب به دانشگاهیان می‌فرمایند: «ما باید فکری بکنیم که جوان‌های ما در همین جا خوب تحصیل بکنند و بر فرض احتیاجی به خارج رفتن باشد، به کشورهایی بروند که استعماری نباشد و طمع اینکه ما تحت سلطه آنان باشیم نداشته باشند. استفاده از علوم و گرفتن آن از دیگران مانعی ندارد ولی باید توجه داشت که از جایی علوم را بگیریم که نخواهند ما را منحرف کنند. دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند، بفرستید و از فرستادن به آمریکا و شوروی و کشورهایی که در مسیر این دو قطب هستند، احتراز کنید.»!

جوابیه دانشگاه علامه در واکنش به مطلب کیهان

پیرو انتشار مطلبی تحت عنوان «جولان ساختارشکنان در دانشگاه علامه» منتشره در شماره ۲۲۰۲۸ روزنامه کیهان، دانشگاه علامه طباطبایی، جوابیه‌ای را به شرح زیر صادر نمود که عیناً منعکس می‌گردد:

پیرو انتشار مطلبی با عنوان «جولان ساختارشکنان در دانشگاه علامه» اعلام نکاتی جهت تنویر افکار عمومی ضروری است:

۱- قطب‌بندی‌هایی از جنس انقلابی و غیرانقلابی در خانواده بزرگ دانشگاه علامه طباطبائی جائی نداشته و همه اعضای این دانشگاه افرادی متعهد به ارزش‌های اسلامی و ملی و شهروندانی مسئول هستند که در مقابل قانون با یکدیگر برابرند. از این منظر ارزش‌هایی مانند تعهد به انقلاب یا اسلام، قابل مصادره به نفع کسی و امتیاز انحصاری گروهی در مقابل دیگران نیست که با تأسی به آن، مطالبه امتیازاتی داشته یا تفوقی بر سایرین را دنبال کنند. سیاست مدیریت دانشگاه در سال‌های اخیر، همواره این بوده که هم، مانع فشارهای بیرونی بر جامعه دانشگاهیان علامه باشد و هم از فشار بخشی بر بخش‌های دیگر در درون دانشگاه جلوگیری کند.

۲- مطابق قانون، عناوین برنامه‌هایی که تشکل‌های اسلامی در دانشگاه برگزار می‌کنند، نیز مدعوین و مهمانان آنها همگی در هیئت نظارت بر تشکل‌های اسلامی با حضور مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، نماینده وزیر علوم و رئیس دانشگاه مجوز می‌گیرند. در مواردی که شکایت‌هایی در این زمینه وصول شده، پس از طی مسیر قانونی من‌جمله تشکیل هیئت منصفه و رسیدگی مطابق ضوابط و مقررات، به صدور احکام توسط هیئت نظارت و اجرای آن انجامیده است. البته در صدور هر حکمی احتمالاً ممکن است برخی آن‌را مطابق سلیقه و یا توقعات خود ارزیابی نکنند، اما عدالت و قانون بر معیاری غیر از سلایق استوار است.

۳- تشکل‌های اسلامی، «تریبون رسمی دانشگاه» محسوب نمی‌شوند و دانشگاه صرفاً بسترها و استلزامات برگزاری برنامه‌های این تشکل‌ها را در چارچوب ضوابط و مقررات فراهم می‌کند. دانشگاه در مقابل آنچه از تریبون این برنامه‌ها گفته می‌شود، نه موضعی دارد و نه مسئولیتی؛ مسئولیت دانشگاه صرفاً متوجه اجرای درست و دقیق فرایندهایی اجرایی و قانونی در مراحل اعطای مجوز، اجرا و نهایتاً رسیدگی به تخلفات است که قانون، تکلیف آنها را مشخص کرده است.

۴- فعالیت‌های تشکل‌های اسلامی دانشجویان، محدود به مواردی که مغرضانه در گزارش مذکور به آنها اشاره شده، نیست. در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ در مجموع، ۱۸۶ برنامه توسط تشکل‌های اسلامی دانشگاه برگزار شده که بسیج دانشجویی با ۷۱ عنوان برنامه، بیشترین سهم را در این برنامه‌ها داشته است. آیا این نشانه «فضایی غیرعادی» و نگران‌کننده است؟ برگزاری ۱۸۶ برنامه توسط تشکل‌های اسلامی دانشجویان با کمترین حواشی، مطابق فرمایش مقام معظم رهبری، نشانه نشاط سیاسی در فضای دانشگاه بوده و آماری تحسین‌برانگیز است که می‌بایست توسط مسئولان فرهنگی مورد تشویق قرار گیرد. البته بروز تخلف و انحراف احتمالی، در برنامه‌هایی که مستقیماً توسط خود دانشجویان برگزار می‌شود و مسئولان دانشگاه صرفاً در مقام نظارت قرار دارند، اجتناب‌ناپذیر است، اما این موارد معدود، استثنائاتی است که قاعده کلی را نفی نمی‌کنند؛ اگرچه با همین موارد معدود نیز، برخورد قانونی صورت گرفته است.

۵- به شهادت بسیاری از کسانی که در محیط‌های آموزشی و دانشگاه‌های مختلفی فعالیت دارند، وضعیت پوشش و حجاب در دانشگاه علامه طباطبائی در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها و نیز در مقایسه با وضعیت عمومی جامعه، وضعیت بسیار مطلوبی است. در تمامی موارد تخلف از آیین‌نامه پوشش، برخورد قانونی مناسب مطابق با ضوابط و مقررات با متخلفان صورت گرفته و گزارش نتایج آن در حراست و شورای انضباطی به مراجع ذی‌صلاح نیز ارسال شده است. اما در دانشگاهی با ۱۶۰۰۰ دانشجو، آیا تخلف از آیین‌نامه پوشش- و نه کشف حجاب- توسط کمتر از نیم درصد (۰/۰۳) از دانشجویان، قابل تعمیم به وضعیت کلی دانشگاه با تعبیر «تبدیل شدن به امری طبیعی» است؟ و آیا برخورد با آن در چارچوب ضوابط و مقررات و از طریق شورای انضباطی دانشگاه، مصداق قانون‌شکنی است؟

۶- مدیریت دانشگاه همچنان مفتخر است که در استیفا و احقاق حقوق تمام استادانی که در دوره قبل، برخلاف قوانین از ادامه فعالیت در دانشگاه محروم شدند و یا دانشجویانی که برخلاف قوانین، از حق تحصیل محروم شدند، از هیچ تلاشی در چارچوب ضوابط و مقررات فروگذار نکرده است. البته پذیرش دانشجویان صرفاً از طریق سازمان سنجش آموزش کشور و فرایندهای قانونی صورت می‌پذیرد و در این زمینه، دانشگاه مکلف به پذیرش تمام افرادی است که توسط این سازمان معرفی می‌شوند.

۷- در خصوص جذب اعضای هیئت علمی جدید نیز، استادان از طریق فراخوان‌های رسمی وزارت علوم و با مصاحبه‌های علمی- تخصصی و عمومی جذب دانشگاه شده‌اند و در این فرایند روشن و شفاف، همه ضوابط و مقررات رعایت شده است.

۸- مدیریت دانشگاه، مسئولیت و وظیفه ذاتی خود می‌داند در جهت حل مسائل و مشکلات امنیتی و حقوقی که دانشجویان به دلیل فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از دانشگاه با آن روبرو می‌شوند، تلاش نماید. این پیگیری‌ها همواره فارغ از محتوای اتهامات و جرائم و در چارچوب فرایندهای قانونی و با احترام به صلاحیت نهادهای امنیتی و قضایی بوده است.

۹- در حوزه نشریات، طبقه‌بندی میان نشریات انقلابی یا غیرانقلابی، موضوعیت نداشته و همه ذیل عنوان نشریات دانشجویی و تحت یک دستورالعمل نظارت می‌شوند. سیاست کلان دانشگاه، ارائه یک الگوی تربیتی در این زمینه بوده و در خلال سال‌های اخیر حتی یک عنوان نشریه دانشجوئی توقیف نشده است. حتی در موضوع مورد اشاره، علیرغم ده‌ها شکایت ثبت شده از نشریه مربوطه و تعدد موارد اتهامی، به ویژه تهمت‌های متوجه شخص معاون فرهنگی دانشگاه- که استادی بسیجی و از جانبازان عزیز دفاع مقدس هستند- کمیته ناظر بر نشریات با ملاحظه حداکثر تخفیف، تنها مدیر مسئول نشریه را از ادامه کار برای مدت شش ماه محروم کرد و نشریه مذکور به فعالیت خود ادامه داده است.

مسئولان دانشگاه نسبت به وضعیت حال و آینده دانشگاه، حساس و هوشیار بوده و مطابق گذشته، اجازه نخواهند داد فضای آرام و رو به پیشرفت علمی و همراه با نشاط سیاسی دانشگاه، توسط جریان‌هایی سیاسی که منافع کوتاه مدت خود را در برهم خوردن این فضای سالم، پرنشاط و به دور از حواشی مخرب بر امر آموزش و پژوهش می‌بینند، مخدوش شود.

روابط عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

*** اگرچه احساس وظیفه مسئولان دانشگاه علامه در پاسخگویی به مشکلات موجود در دانشگاه متبوعشان شایسته تقدیر است، اما همان گونه که در متن جوابیه هویداست، صادر کنندگان آن تلویحا تمامی موارد مطروحه در مطلب کیهان را تایید نموده و سعی داشته‌اند تا رخداد چنین مسائلی در دانشگاه‌شان را طبیعی جلوه دهند. این درحالی است که گزارش مذکور نه براساس ظن و گمان، که بر مبنای تجربیات ملموس و مشاهدات عینی دانشجویان همان دانشگاه تهیه و تنظیم گردیده و بدون هیچ قصد و غرضی، به بیان واقعیات جاری در دانشگاه علامه پرداخته شده است. با این وجود امید است تا دست‌اندرکاران دانشگاه علامه، با رفع موانع و جبران کاستی‌ها، بیش از پیش در راستای اعتلای این دانشگاه قدم بردارند.**

قابل توجه اساتید حوزه و دانشگاه تشکل‌های دانشجویی، دانشجویان و طلاب محترم

«صفحه دانشگاه کیهان» از اخبار، بیانیه‌ها، مقالات، یادداشت‌ها و تحلیل‌های فرهنگی یا سیاسی مرتبط با مقولات دانشجویی استقبال می‌کند. علاقه‌مندان می‌توانند فایل حروفچینی شده مطالب مدنظر خود را به رایانامه **Daneshgah@Kayhan.ir** یا نمابر **۳۳۱۱۱۱۲۰-۰۲۱** ارسال نمایند. بدیهی است که روزنامه کیهان در ویرایش، تلخیص، انتشار یا عدم انتشار متون ارسالی، آزاد است.

هشداری که باید جدی گرفته شود

افول رشته‌های علوم پایه در دانشگاه‌ها!

اگرچه یکی از انتقادات وارده به نظام آموزشی کشور طی سال‌های اخیر، کاهش سطح کمی و کیفی دانشجویان علوم پایه بوده، اما تاکنون گام مثبتی از سوی وزارت علوم برای حل این مشکل برداشته نشده است و به گفته مسئولان آموزش کشور هر ساله میزان گرایش داوطلبان کنکور به رشته‌های علوم پایه کاهش می‌یابد.

کم‌رنگ شدن رشته‌های علوم پایه در میان سایر رشته‌های دانشگاهی درحالی است که نگاهی به تازه‌ترین آمار منتشر شده از سوی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (**ISC**) حکایت از آن دارد که حضور رشته‌های علوم پایه در تولید علم کشورمان طی سال‌های گذشته روند صعودی داشته و تعداد مقاله‌های چاپ شده در این رشته‌ها افزایش یافته است.

در واقع با وجود افت تعداد متقاضیان تحصیل در رشته‌های علوم پایه، برخی دانشجویان و اساتیدی که به تحصیل و تدریس در این رشته‌ها مشغولند، همچنان با انگیزه فعالیت‌های علمی خود را پیش می‌برند.

ناگفته نماند که به گفته کارشناسان آموزشی، ورودی‌های رشته‌های علوم پایه رتبه‌های پایین‌تری نسبت به رشته‌های فنی مهندسی و پزشکی دارند و به جز معدود افراد بااستعدادی که به خاطر علاقه شخصی این رشته‌ها را انتخاب می‌کنند، سطح علمی دانشجویانی که وارد این رشته‌ها می‌شوند نسبت به گذشته، کاهش یافته است.

یعنی در حالی که تعداد مقاله‌های منتشرشده مربوط به رشته‌های علوم پایه در همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی رشد خوبی داشته، اما تعداد دانشجویان این رشته‌ها کاهش یافته است و رتبه‌های برتر کنکور بیشتر به سمت رشته‌های مهندسی و پزشکی سوق پیدا کرده‌اند.

حال سؤال این است که دلیل افت انگیزه داوطلبان کنکور برای تحصیل در رشته‌های علوم پایه چیست؟ یعنی چه عواملی موجب کاهش علاقه‌مندی کنکوری‌ها برای انتخاب رشته‌های علوم پایه شده است؟

کارشناسان آموزش معتقدند که نبود بازار کار مهم‌ترین علت کم‌رنگ شدن رشته‌های علوم پایه در میان رشته‌های مهندسی و پزشکی است و سایر عوامل همچون پول‌ساز بودن رشته، در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

چندی پیش معاون آموزشی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی درباره بی‌توجهی به رشته‌های علوم پایه از سوی کنکوری‌ها گفت: یکی از گزینه‌های مهم اشتغال برای کسانی که در رشته‌های علوم پایه تحصیل می‌کنند آموزگاری است، اما با توجه به وجود مجموعه بزرگی همچون دانشگاه فرهنگیان، وزارت آموزش و پرورش بیشتر اصرار دارد که نیروهایش را از آنجا جذب کند و در نتیجه جاذبه تحصیل در رشته‌های علوم پایه در دانشکده‌ها کاهش می‌یابد، چون فرصت شغلی کمتری برای آنها وجود دارد.

موضوعی که در کاهش استقبال داوطلبان کنکور از رشته‌های علوم پایه موثر است، شرایط فرهنگی خانواده‌ها و جامعه است. این عامل نقشی اساسی در انتخاب رشته‌های مهندسی و پزشکی بازی می‌کند و خانواده‌ها صرفاً به صرف القاب پرآوازه یا آینده شغلی در سایر رشته‌ها، مانع تحصیل فرزندانشان در گرایش‌های علوم پایه می‌شوند!

ABC
√123
2+2
H2O

جدا از نبود کار برای رشته‌های علوم پایه؛ به نظر می‌رسد، چون رشته‌های پزشکی و مهندسی جزو پول‌سازترین رشته‌ها محسوب می‌شوند خانواده‌ها و همچنین بسیاری از دانش‌آموزان به تحصیل در این رشته‌ها علاقه‌مند هستند.

به نقل از تابناک؛ موضوع دیگری که در کاهش استقبال داوطلبان کنکور برای انتخاب رشته‌های علوم پایه موثر است، شرایط فرهنگی خانواده‌ها و جامعه است، این عامل نقشی اساسی در انتخاب رشته‌های مهندسی و پزشکی بازی می‌کند و به خاطر لقب و عناوین پرآوازه رشته پزشکی یا فنی مهندسی، خانواده‌ها فرزند خود را تشویق به انتخاب این رشته‌ها می‌کنند.

نتیجتاً نبود بازار کار، پول‌ساز نبودن، پرآوازه بودن رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی موجب شده که سطح کمی و کیفی دانشجویان رشته‌های علوم پایه در سالیان اخیر کاهش یابد اگرچه در این شرایط، این رشته‌ها همچنان برای برخی داوطلبان کنکور جاذبه دارند و حتی دانشجویانی هستند که به دلیل علاقه‌شان از رشته‌های فنی مهندسی تغییر رشته می‌دهند و علوم پایه را انتخاب می‌کنند.

با توجه به علاقه‌مند بودن برخی داوطلبان و دانشجویان برای تحصیل در رشته‌های علوم پایه و هم اینکه وضعیت رشته‌های علوم پایه از شاخص‌های پیشرفت کشورها است و کشورهایی که سرمایه‌گذاری بیشتری در این زمینه انجام می‌دهند، پیشرفته‌تر هستند؛ پیشنهاد می‌شود که مسئولان وزارت علوم ضمن اینکه تعداد پذیرفته شدگان این رشته‌ها را با نیاز جامعه تطبیق می‌دهند، فکری هم برای اشتغال فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها داشته باشند تا بیش از این شاهد کاهش دانشجویان این رشته‌ها در دانشگاه‌ها نباشیم، چون رشته‌های علوم پایه در بهبود وضعیت علمی کشور موثر هستند.

این درحالی است که رهبر فرزانه انقلاب بارها بر اهمیت علوم پایه تاکید داشته و فرموده‌اند: «من چندین بار راجع به علوم پایه بحث کرده‌ام. من علوم پایه را خیلی مهم می‌دانم. من یک وقتی گفتم علوم پایه در مقایسه با علوم کاربردی که ما داریم، مثل یک ذخیره بانکی است در مقابل پولی که شما توی جیبتان می‌گذارید. شما برای خودتان یک مقدار ذخایر بانکی دارید که پشتوانه کار شما، مایه امید شما، منشأ درآمدهای شما آن است. البته یک مقدار هم پول توی جیبتان می‌گذارید و خرج می‌کنید. نمی‌خواهیم جسارت کنیم؛ واقع قضیه این است. این علوم کاربردی که امروز وجود دارد، اینها همه‌اش همین پول‌هایی است که ما داریم خرج می‌کنیم. یک ملت مجبور است مهندسی داشته باشد، شهرسازی داشته باشد، صنایع داشته باشد، پزشکی داشته باشد، سلامت و درمان داشته باشد؛ اینها پول‌هایی است که روزانه داریم خرج می‌کنیم؛ اما مایه و ریشه اصلی این علوم، علوم پایه است.» [۱۳ مهر ۱۳۹۰]